

Abstract

Security is one of the most important and challenging areas of criminal law and treason of the country is one of the most important anti security crimes Because this crime poses the greatest threat to the people and the citizens, and not only to a particular person who attacks the whole society and its values. Since treason of the country means a crime with special conditions is against the vital and fundamental of the country which have important features both in terms of criminal and terms of subject matter. because the necessity of criminalizing this crime is felt that also in the constitution In multiple principles and in the resolutions of the supreme national security council In different votes and from the point of view of the philosophy of criminal law By passing the filter of principles, presuppositions and functions and it is need Both in time of war and in times of non-war the legislature to develop a comprehensive law about this subject.

Key words: treason, espionage, vital interests, constitution.

ضرورت سنجی جرم خیانت به کشور

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۳

علیرضا رحمانی نعیم آبادی^۱

جعفر یزدیان جعفری^۲

سعید قماش^۳

چکیده

امنیت یکی از حوزه‌های مهم و چالشی حقوق کیفری است و خیانت به کشور نیز یکی از مهمترین بزه‌های ضد امنیت محسوب می‌گردد. خیانت به کشور به معنای یک جرم دارای شرایط خاص بر ضد منافع حیاتی و اساسی کشور می‌باشد که هم از حیث مجرم و هم از حیث موضوع، ویژگیهای مهمی را دارا است زیرا این جرم بیشترین تهدید را علیه مردم و شهرمندان دارد و نه تنها شخص خاص که کل جامعه و ارزشهای آن را مورد یورش قرار می‌دهد. خیانت به کشور هم در قانون اساسی در اصول متعدد و هم در مصوبات شورای عالی امنیت ملی در ارای مختلف و هم از دید فلسفه حقوق کیفری از رهگذر عبور از صافی اصول، پیش فرضها و کارکردها، ضرورت جرم‌انگاری آن احساس می‌شود و جا دارد تا مقنن دست به تدوین قانونی جامع هم در زمان جنگ و هم در زمانهای غیر جنگ در این خصوص بزند.

کلیدواژگان: خیانت به کشور، جاسوسی، منافع حیاتی، قانون اساسی.

^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه کاشان، دانشگاه کاشان جاده راوند. Alireza.rahmaninaimabadi@gmail.com

^۲ دانشیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان j_yazdian@yahoo.com

^۳ دانشیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان ghomashi@kashanu.ac.ir

امنیت در تقابل با اجتماعی زندگی کردن آدمی که تنها راه دوام و پایداری خود را در اجتماع دیده است، معنای واقعی خود را می یابد. این اجتماع اگر چه تا حدی می تواند امنیت را برایشان بیافریند اما نمی تواند ناامنی را از بین ببرد از این رو هابز بر آن است که «قوانین طبیعی چون عدالت، انصاف، اعتدال و ترحم به هیچ وجه نمی تواند امنیت انسان را تامین کند و بنابراین تنها راه رسیدن به امنیت که بتواند انسانها را از هجوم بیگانگان و از آسیب های یکدیگر محفوظ دارد، این است که تمامی قدرت و توان خود را به یک فرد یا جمعی از افراد واگذار کند(هابز، ۱۳۴۸، ۱۹۱-۱۸۸)» مبنای چنین آرامش و امنیتی نیز قراردادی است. به گفته هابز «وقتی دولتی تاسیس می شود که جمعی از آدمیان همه با هم توافق کنند و پیمان ببندند که حق نمایندگی خودشان را به واسطه اکثریت به فرد یا جمعی از افراد بسپارند و همگان(چه کسانی که به آن فرد یا افراد رای دادند و چه غیر از آنها) تمامی اعمال و احکام آن فرد یا جمع افراد را چنان جایز و معتبر بشمارند که گویی خودشان عامل آنها بوده اند. گویی در آن عقد، هر کس به دیگری چنین می گوید که من حق خود به حکومت بر خویشان را به این شخص یا این جمع از اشخاص واگذار می کنم به این شرط که تو نیز حق خود را به او واگذار کنی و به همان نحو تمام اعمال وی را به حق و جایز بدانی(هابز، ۱۳۴۸، ۱۹۲)». بنابراین تا در جامعه ای این امنیت برقرار نباشد سایر نیازهای آدمی نیز در تهدید قرار دارد و نیازهای دیگر نیز برآورده نخواهد شد (nolak k, 2011, 108) زیرا کسی که امنیت را خدشه دار کرده است سایر ارزشهای آدمی نیز رنگ می بازد و به شکوفایی نمی رسد. در همه ی مقررات کیفری امنیت پشتوانه حقوق کیفری است و مقررات کیفری وضع شده اند تا امنیت ضربه ای نخورد به همین دلیل بیان می شود که جرایم جنبه عمومی دارد زیرا ارتکاب بزه به نوعی ضربه زدن به امنیت می باشد و با ارتکاب هر بزه ای به نوعی امنیت خدشه دار می شود و مقررات وضع شده اند تا امنیت خدشه دار نشود(خالقی، ۱۳۹۵، ۲۶). از سوی دیگر فراتر از این حالت در برخی بزه ها امنیت خود به صورت مستقیم موضوع مقنن است و با ارتکاب بزه در ابتدا این امنیت است که ضربه می خورد از این رو به این بزه ها ضربه های ضد امنیت گفته می شود(عالیپور و کارگری، ۱۳۸۹، ۲۴). در بین انواع مختلفی از امنیت که برشمرده می شود شاید مهمترین و پایدارترین نوع از امنیت، امنیت ملی^۱ باشد(ماندل، ۱۳۸۷، ۴۴). امنیت ملی به عنوان یکی از جلوه های امنیت که در ابتدا در شرایط جنگ جهانی دوم و بعد از تصویب قانون امنیت ملی آمریکا در سال ۱۹۴۷ برجسته شد(wolfers, 2002: 16)، ترکیبی از ملت و دولت محسوب می شود بنابراین رفتارهای جرم انگاری شده حول رفتارهای علیه ملت و رفتارهای ضد دولت می چرخند. رفتارهای ضد دولت و امنیت دارای گوناگونی متعددی است و بسته به ماهیت دولتها در دولتهای مردم سالار که تهدید ضد امنیت را از سوی دیگر قدرتها شدنی می دانند و کشورهای نامردم سالار که هم از بیرون و هم از درون امنیت را تهدید می کند، می تولد مختلف و متنوع باشد که از این میان خیانت به کشور در هر دوی آنها قابل کیفر می باشد(عالیپور و کارگری، ۱۳۸۹، ۳۳). از این رو برای شناسایی خیانت به کشور و معنای آن جا دارد تا در قلب دو بخش جداگانه ابتدا به بیان ماهیت آن پردازیم تا در بیان ضرورت جرم انگاری آن موفق عمل نماییم.

۱- مفهوم شناسی

اینکه خیانت به کشور چه معنا و مفهومی را می تواند داشته باشد بر می گردد به چیزی که تحت عنوان رکن مادی از آن یاد می شود. زیرا از یک سو رکن قانونی که بیان قانونگذار در خصوص کیفردهی و میزان کیفر آن رفتار می باشد و رکن روانی که قصد و نیت مرتکب را بازگو می کند نمی تواند معنای خیانت را بیان نماید. از سوی دیگر تعریف جامع و مانع از خیانت به کشور به دلیل نسبیّت مفهوم جرم و واژگان حاکم در حقوق کیفری مانند آزادی، استقلال، امنیت و نیز گوناگونی دولتها در رویکرد خود، تقریباً غیر ممکن است اما می توان با بیان ویژگیها و صورتهای آن قدری از ابهام آن را زدود.

۱-۱- موضوع جرم

مهمترین و برجسته ترین ویژگی جرایم خیانت به کشور، مربوط به موضوع می باشد. موضوع چیزی است که جرم بر آن واقع می شود. به عنوان مثال در سرقت، موضوع آن مال غیر، در قتل، نفس انسان، در توهین شخصیت معنوی در بغی، اقتدار دولت موضوع هستند. شناخت موضوع وقتی از اهمیت دوچندان برخوردار می شود که بدانیم برخلاف حقوق فرانسه که در آنجا جرایم علیه امنیت خارجی به دو دسته جاسوسی و خیانت تقسیم می شوند و از حیث ماهوی بین این دو گروه از جرایم تفاوتی نیست بلکه تنها رابطه ی تابعیت است که بر اساس آن اگر یک شخص فرانسوی یا خارجی در خدمت فرانسه این جرایم را مرتکب شود، خیانت و اگر یک شخص خارجی مرتکب شود، جاسوسی صدق می کند. در حقوق ایران این موضوع است که مرز جدایی خیانت نه فقط از جاسوسی^۲ بلکه از سایر جرایم می باشد زیرا اگر چه در ابتدا جرم خیانت (و جاسوسی) از حقوق فرانسه گرفته شد اما مقنن ما با بومی سازی این جرم نشان داد که رویکردی متفاوت با کشور مبدأ و در عین حال متناسب با عرف کشورمان دارد. چیزی که در جرم خیانت می تواند موضوع باشد، منافع ملی است. منافع ملی از واژه های مبهم و در عین حال سیاسی و کشداری است که هر دولتی به گونه ای بدان گریسته و بخشی از ارزشهای خود را به عنوان منافع ملی خود از آن یاد می کند. بنابراین برخی منافع ملی را اهدافی می دانند که یک نظام سیاسی تحصیل و پاسداشت آنها را با این توجیه که دربردارنده ی خیر عمومی است در سرلوحه سیاست خارجی خود قرار می دهد و بر این اساس به دو دسته تقسیم می شود: (۱) منافع غیر حیاتی: به معنای منفعی است که تحصیل آنها کم و بیش برای واحد سیاسی مربوط دارای اهمیت و اولویت است اما عدم مومفقیّت در دست یابی به آنها به هیچ وجه به معنای تغییر نظام سیاسی نیست که خود می تواند به مواردی چون «مصالحه ناپذیر»، «قابل چانه زنی» و «مصالح پذیر» تقسیم می شود و حتی مواردی چون تمامیت ارضی را از موارد مصالحه ناپذیر می دانند که یک تغییر در آن ضرورتاً تغییر نظام سیاسی نمی باشد. (۲) منافع حیاتی: منفعی که منطبق بر ساختار دولتی امنیت است و معرف اصول اندکی است که تحول در آن غیرقابل پذیرش بوده و از این رو با حساسیت به آن واکنش نشان داده

می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۰، ۲۵۹). این تقسیم‌بندی از امنیت چندان نمی‌تواند مورد نظر ما باشد زیرا اول اینکه بر مبنای نگرش سیاسی دولت این تعبیر بکار رفته است و از سویی مبنای خود را تغییر یا عدم تغییر نظام سیاسی می‌داند و از این رو منافع چون تغییر در تمامیت ارضی را از منافع غیر حیاتی قلمداد می‌کند در حالی که این از منافع ارزشی و اساسی محسوب می‌گردد.

تعریف برای منافع ملی مانند بسیاری از اصطلاحات در این حوزه تقریباً ناشدنی و ناروشن است از این رو بهترین کار بیان ویژگیهای منافی است که جزو موضوع خیانت محسوب می‌شوند:

۱- این منافع از منافی محسوب می‌شوند که کلی و فراگیر هستند.
 ۲- این منافع از منافی محسوب می‌شوند که تقریباً تغییرناپذیر و ثابتند و گذشت زمان یا تغییر ایدئولوژی نمی‌تواند در آن تغییری ایجاد کند.

۳- این منافع در مهمترین نوشته‌ی قانونی هر کشور که همان قانون اساسی است، تجلی یافته است.

۴- مهمتر از همه اینکه این منافع مربوط به امنیت ملت محسوب می‌گردد و نه امنیت دولت. در واقع منافی مدنظر است که جزو منافع مردم و شهروندان محسوب می‌شوند و نه منافع نظام سیاسی و از این رو اگر چه نوع نگرش نظام سیاسی می‌تواند آنها را به نوعی کم‌رنگ یا پررنگ یا جهت‌دهی کند و یا حتی منفعتی را بدان بیفزاید یا کم کند اما نمی‌تواند نفعی که به معنای استواری نظام و دولت است را جزو این منافع محسوب نماید. همانگونه که نظام بین‌المللی می‌تواند منفعتی را به این منافع بیفزاید و یا در شکل‌گیری و یا پررنگ شدن آن نقش داشته باشد.

۵- این منافع می‌تواند قابل لمس و به چشم آمدنی مانند خاک و سرزمین یا به چشم نیاندنی و غیر قابل لمس باشد مانند استقلال و آزادی. این عمده‌ی ویژگیهای منافع مورد نظر ما هستند که از آنها به عنوان منافع حیاتی و اساسی یاد می‌کنیم.

۲-۱- شخصیت مرتکب

معمولاً در ارتکاب رفتارهای مجرمانه اعم از فعل یا ترک فعل خصوصیات در شخص مرتکب نیست و هر شخص اگر امر قانونگذار را نادیده بگرد و با انجام رفتار، ممنوعیت قانونگذار را نقض کند، مرتکب جرم قلمداد می‌شود. از این رو قانونگذار با عبارت «هر کس»، «هر شخصی»، «هر گاه کسی» و عباراتی شبیه به آن همه اشخاص اعم از ایرانی یا خارجی، مرد یا زن، کارمند دولت بودن یا نبودن، را مورد خطاب قرار می‌دهد. علی‌رغم وجود این اصل ۱۹ قانون اساسی که همه در برابر قانون یکسان هستند اما در برخی موارد، تنها برخی از اشخاص مخاطب قانونگذار قرار می‌گیرند و هم آنها هستند که در صورت انجام رفتار مشمول کیفر می‌شوند.^۳ سؤال این است که آیا جرم خیانت تنها مربوط به تبعه‌ی ایرانی می‌باشد یا خیر؟ بنا بر دیدگاه اول از آنجایی که اصل کلی، شمول قانون در مورد همه‌ی اشخاص است و می‌بایست تفاوتی بین اشخاص نگذاریم و همه را مشمول قانون بدانیم مانند قانون مجازات جمهوری عربی مصر که در مورد مصادیق خیانت از لفظ «هر کس» استفاده نموده است^۴ در این خصوص تفاوتی بین داخلی یا خارجی بودن مرتکب نیست. دومین دیدگاه این است که جرم خیانت در مورد

مجرمینی معنا می یابد که یک وظیفه ای بر دوش آنها نهاده شده است همانگونه که در جرم خیانت در امانت، مرتکب جرم نسبت به مالی که به او سپرده شده است رفتارهای ناموجهی چون، تلف کردن، از بین بردن را انجام می دهد و در واقع به دلیل نقص عنوان «سپردن» است که لفظ خیانت در مورد او بایسته می شود در خصوص خیانت به کشور نیز این لفظ در مورد اشخاصی کاربرد دارد که تبعه ی کشور هستند و به نوعی وظیفه وفاداری و حمایت از ارزشهای جامعه را بر عهده دارند و حکومت و جامعه از آنها انتظار دارد که اقداماتی خلاف این ارزشها را مرتکب نشوند. از این رو خیانت به کشور تنها در مورد تبعه کشور معنا می یابد. در حقوق آلمان نیز جرم خیانت تنها در خصوص تبعه کشور وجود دارد و نه در خصوص افراد دیگر (علی آبادی، ۳/۱۳۷۳، ۶۴). قانون جزای لبنان علی رغم اینکه در بخش «جاسوسی» از لفظ «هر کس» استفاده نموده اما در بخش «خیانت» صراحتاً با لفظ «هر لبنانی» تنها خیانت را در مورد اشخاص تبعه خودش معنا داده و آنها را مشمول جرم خیانت دانسته است. همینطور قانون جزای فرانسه که به صورت کلی جرایم مقرر در مواد ۲-۴۱۱ تا ۱۱-۴۱۱ را اگر توسط یک فرانسوی یا یک نظامی در خدمت نیروهای مسلح فرانسه ارتکاب یابد، خیانت به کشور و در صورتی که توسط هر شخص دیگر ارتکاب یابد، جاسوسی محسوب می کند. به عقیده نگارنده رویکرد قانونی ما در این خصوص قدری متفاوت است زیرا قانونگذار برخلاف کشورهایی که تابعیت را مبنا قرار داده اند در بیان مصادیق جاسوسی در قانون مجازات اسلامی و در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح از لفظ «هر کس» یا «هر نظامی» استفاده نموده است و نشان می دهد که هر شخص ایرانی، خارجی و دیگران می توانند مرتکب این جرم شوند به خصوص که عمده اشخاص نظامی، ایرانی هستند اما قانونگذار در ماده ۲۴ این قانون لفظ «جاسوس» را در مورد آنها بایسته دانسته است. از سوی دیگر ماده ۵۴.م.ا که اصل صلاحیت واقعی را گوشزد می نماید به صورت مطلق ایرانی یا خارجی بودن را مشمول این ماده می داند که طبق بند الف این ماده جرم خیانت به کشور از جمله این موارد است. همینطور ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری که جرایم مهم را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده است در بند الف به این جرم اشاره کرده است. همه ی این موارد نشان می دهد که قانونگذار همانند جاسوسی، معنای خودش را از این جرم دارد، می توان جرم خیانت را در مورد اشخاص زیر بکار برد:

الف) هر شخص ایرانی و تبعه ایران که طبعاً بر پایه ی حسن وفاداری و میهن پرستی می بایست اهداف ملی را پاس بدارند.

ب) هر شخص خارجی که تبعه ایران نیست اما به دلیل اینکه در خدمت دولت ایران است به نوعی وظیفه ی احترام به ارزشهای ملی را دارد.

پ) هر شخص خارجی که تبعه ایران نیست اما در ایران حضور دارد و به دلیل حضورش در ایران می بایست ارزشهای ایران و ایرانی را پاس بدارد.

اصولاً جرایم خیانت در زمره ی جرایمی محسوب می شوند که ماهیت رفتارشان به خوبی ناموجه بودن و خیانت محسوب شدن آنها را به خوبی بازگو می کند. زیرا خیانت به کشور از نوع رفتارهایی است که ماهیت رفتار، ناموجه بودنش را نشان می دهد و کافی برای جرم دانستن آن است و دیگر هیچ قید یا وصفی برای جرم محسوب شدن آن نیاز نیست اما استثنائاً در برخی رفتارهای علیه امنیت در ابتدا رفتار از جمله رفتار خیانت محسوب نمی گردد اما به دلیل نتیجه ای که به دنبال دارد می توان آن را در شمار رفتارهای خیانت قلمداد نمود مانند بخشی از ماده ۶۵ ق.م.ج.ن.م که بیان می دارد اگر فرار کردن شخص نظامی از جبهه باشد و باعث شکست جبهه اسلام^۶ گردد، مجازات محارب را در پی دارد. البته باید به این نکته توجه داشت برخی رفتارهای به ظاهر موجهی که از سوی دولت و دولتمردان اتفاق می افتد در ابتدا اقدامی موجه و حتی شایسته محسوب می گردد و تنها گذشت زمان پرده از غیراخلاقی بودن و خیانت محسوب شدن آنها بر می دارد. به عنوان نمونه هیات وزیران یک طرحی را ارائه می دهد که در ابتدا تصور درست بودن آن را داریم اما با گذشت زمان تورم ۸۰ درصدی و در نهایت غیر اخلاقی بودنش شکوفا می گردد و کشور را چندین دهه از رشد و پیشرفت به عقب می راند. نکته پایانی در این قسمت پاسخ به یک ابهامی است که در مورد بزه خیانت مطرح می شود. اینکه آیا رفتار مرتکب جرم خیانت می بایست سود و نفعی هم برای شخص دیگری داشته باشد و یا اینکه میبایست در جرم ارتكابی خائن یک عنصر و یک شخص خارجی نیز وجود داشته باشد تا این رفتار نفعی هم برای او به همراه داشته باشد؟ در تعاریف مختلفی که از خیانت شده است می توان پی برد که در آن تعاریف، شخص خارجی باید وجود داشته و منفعتی می بایست برای شخص خارجی لحاظ گردد.^۷ در قانون جزای لبنان نیز از مواد ۲۷۳ تا ۲۷۷ می توان پی برد که وجود نفع و سود برای خارجی و بیگانه جزو شرایط این جرم است (allock, 2002, 164). به عقیده نگارنده اگر چه در بیشتر این جرایم نفع و سودی می تواند برای بیگانگان در پی داشته باشد اما نمی توان وجود این شرط را برای همه ی موارد خیانت متصور و آن را جزئی از شرایط لازم برای تحقق جرم خیانت دانست. در واقع در یک قانون مدرن، رفتار خیانت حول یورش به ارزشها و منافع حیاتی می چرخد و در این بین وجود عنصر خارجی نه بایسته و نه شایسته است. وقتی شخصی در داخل کشور به دلیل مدیریت نادرستش تصمیمی اتخاذ می کند که باعث خشک شدن دریاچه بزرگ ارومیه می گردد و طبقات فاجعه باری را برای محیط زیست و مردم به دنبال دارد چرا نباید خائن محسوب گردد. این نکته وقتی بیشتر حائز اهمیت می شود که بدانیم یکی از اشخاصی که بیشتر این جرم را مرتکب می شوند و نتایج فاجعه باری برای کشور در پی دارد، اشخاص دولتی هستند که سمتی در دولت دارند و به دلیل داشتن سمت و جایگاه خود این اقدامات را مرتکب می شوند. جالب این است که این اشخاص بیشتر بدون هیچ ارتباط با شخص دیگری و یا حتی بدون فرض فایده و سود برای شخص یا دولت دیگری جرم خیانت را انجام می دهند. قانون جزای فرانسه مصوب ۱۸۱۰ وجود عنصر خارجی را در مواد مختلف این جرم ضروری می دانست. به عنوان نمونه ماده ۷۶ این قانون بیان می داشت: «هر کس مرتکب اسباب چینی یا برقرار کردن روابط تفتیش با نیروهای خارجی یا عوامل آنها بشود برای آنکه آنها را تهییج به اعمال خصمانه یا ایجاد جنگ بر ضد فرانسه نماید یا چنین وسائلی را برای آنها فراهم کند محکوم به اعدام خواهد شد...» اما در قانون

جدید جزای فرانسه اگر چه قانونگذار به صراحت به این موضوع اشاره نکرده است اما نحوه تدوین مواد مرتبط، این نکته را به خوبی بازگو می کند. به عنوان نمونه ماده ۷-۴۱۱ قانون جدید وقتی جمع آوری اطلاعات به قصد تسلیم به بیگانگان را مصداق خیانت (یا جاسوسی) می داند در ماده ۱-۴۱۳ بیان می دارد که اگر این عمل حتی بدون... قصد تسلیم به بیگانگان باشد را نیز دارای کیفر می شناسد.

۲- ضرورت جرم انگاری

اینکه چه ضرورتی به جرم انگاری چنین جرمی در قوانین کیفری دارد آن هم وقتی که حقوق کیفری از تورم قوانین رنج می برند؟ در واقع امروزه عمده ایرادی که به حقوق کیفری وارد می شود تورم قوانین کیفری و سرک کشیدن حقوق کیفری به حریم خصوصی افراد است. آیا جرم انگاری جرم خیانت بر این تورم نمی افزاید؟

۲-۱- در قانون اساسی

برای شناسایی پاسخ این سوال جا دارد تا به مهمترین قانون کشور که همان قانون اساسی می باشد رجوع کنیم. قانون اساسی کشور ما در دو بخش به صورت صریح و ضمنی به این اصول اشاره می کند و ارزشهای جامعه را ارج می دهد.

اصولی که به طور ضمنی می توان دفاع از ارزشهای حیاتی جامعه و نقض سلطه پذیری و عدم استقلال را دریافت: قانون اساسی در اصل دوم خود در کنار بیان اصول اولیه و بنیادی جامعه در بند ۶ خود کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا را بیان می دارد که از طریق: ج) نفی هر گونه ستمگری و سلطه گری و سلطه پذیری و تسلط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تامین می کند و از این طریق در تلاش است تا پایه های خیانت که به نوعی با کاهش استقلال کشور در بعدهای مختلف می تواند وجود داشته باشد و نیز نفی سلطه پذیری در تلاش است تا استقلال و موجودیت کشور را نشان دهد و آن را به نوعی یک ارزش والا به رسمیت بشناسد. اصل سوم قانون اساسی نیز در راستای رسیدن به اهداف موجود در اصل دوم بیان می دارد که دولت موظف است همه امکانات خود را برای انجام امور زیر بکار گیرد که عبارتند از:.....(۵) طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.....(۱۱) تقویت کامل بنیه های دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور. بنابراین بر این اساس نیز حفظ استقلال و عدم دخالت بیگانگان و تمامیت ارضی کشور از مواد مهم و قابل توجه است که قانونگذار بدان اشاره کرده است. در اصل نهم قانون اساسی، قانونگذار به گونه ای ملموس تر ارزشهای جامعه را بازگو می کند و بیان میدارد که: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است و هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ

مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.» این اصل چند نکته را برای همه ما یادآوری می‌کند. اول اینکه چند موضوع مهم وجود دارد که همه آنها با هم و به یک اندازه دارای ارزش هستند که عبارتند از آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور. دوم اینکه وظیفه‌ی حفاظت، پاسبانی نه تنها بر دوش ملت است بلکه بر عهده دولت نیز می‌باشد و در واقع در این بین هیچ کدام از ملت یا دولت نمی‌تواند از انجام وظیفه‌ی حفاظت و پاسبانی از آن‌ها خالی کند. سوم اینکه این ارزشهای مهم با یکدیگر قابل جمع هستند و هیچ وقت نباید به نام حفظ یکی به دیگری صدمه‌ای وارد گردد و یا آن را محدود نماید. چهارم اینکه استقلال که یک موضوع مهم و دارای ارزش می‌باشد محدود به مسائل سیاسی نیست بلکه مسائل فرهنگی، اقتصادی و نظامی را نیز دربر می‌گیرد و می‌بایست برای حفظ استقلال در همه‌ی این زمینه‌ها تلاش نمود. پنجم اینکه نقض این ارزشهای مهم نه تنها از سوی اشخاص حقیقی و یا حقوقی صورت می‌گیرد بلکه دولت نیز خود می‌تواند رفتار خلاف این ارزشها را مرتکب گردد و مهمتر اینکه حتی نقض این ارزشهای مهم می‌تواند با ظاهری قانونی و یا در قالب انجام وظیفه و تکلیف (مانند وضع قانون و مقررات) صورت گیرد و این نوع نقض ارزش نیز پذیرفته نیست. علاوه بر این قانونگذار در مبحث سیاست خارجی ایران که معمولاً مربوط به خط مشی ایران در ارتباط با سایر کشورها و سازمانها می‌شود نیز مجدداً به این موضوع اشاره دارد و در اصل ۱۵۲ و ۱۵۳ بیان می‌دارد که سیاست خارجی ایران می‌بایست بر پایه نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری و نیز حفظ استقلال همه جانبه (از بعد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی) و تمامیت ارضی کشور باشد و همینطور بیان میدارد که هر گونه قراردادی که در زمینه‌ی سلطه‌ی بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است و از دید قانون اساسی اعتباری ندارد. جالب این است که این تکالیف و انجام قراردادها در دستان دولت و از سوی دولتمردان اتفاق می‌افتد. همینطور قانونگذار به این موضوع اشاره کرده است که حتی اگر دولتمردان در چارچوب وظایف خود رفتاری را مرتکب شوند که منجر به موارد مقرر در این اصل گردد غیر قانونی و خلاف قانون اساسی است. اصولی که به طور صریح خیانت را مورد توجه قرار داده است:

منظور از اصول مورد اشاره در این قسمت اصولی است که به صراحت لفظ «خیانت» را بکار برده است و در این خصوص منع خیانت قابل استنباط است و الا در اصول پیشین نیز می‌توان ارزشهای جامعه را کشف نمود که رفتار خلاف آن می‌تواند به نوعی خلاف ارزشهای اساسی و از مصادیق خیانت محسوب گردد. تنها اصلی که در قانون اساسی لفظ «خائن» را بکار برده است اصل ۱۵۵ می‌باشد که بیان می‌دارد: «دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر اینکه بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند.» این اصل به پناهندگی سیاسی دادن به افراد اشاره دارد و دو نفر را از این قاعده مستثنی کرده است که یکی از آنها فرد خائن می‌باشد. در این خصوص می‌بایست به چند نکته توجه نمود: اول اینکه قانونگذار می‌بایست جرایمی را که به عنوان خیانت هستند را شناسایی نماید. دوم اینکه خیانت به کشور در حقوق کیفری ما ناشناخته نیست (هر چند پوشیده و ناروشن است) بلکه در همان زمان تدوین قانون اساسی این موضوع برای تدوین کنندگان قانون اساسی شناخته شده و دارای ارزش بوده است و حتی در مشروح مذاکرات در مورد اصل ۱۵۵ در ابتدا عنوان «بر طبق قوانین کشور» بکار رفته بود که آقای منتظری به این موضوع ایراد نمودند و بیان داشته اند که

«شاید برداشت خواننده قوانین کشوری باشد که فرد در آنجا زندگی می کند» لذا به جای آن عبارت «بر طبق قوانین ایران» انتخاب گردید (مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ۱۵۲۲).

۲-۲- در مصوبات شورای عالی امنیت ملی

در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ مقنن اصلی را تحت عنوان اصل ۱۷۶ قانون اساسی اضافه نمود. این اصل بیان می دارد: «به منظور تامین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی «شورای عالی امنیت ملی» به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می گردد. ۱) تعیین سیاستهای دفاعی-امنیتی کشور در محدوده سیاستهای کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری. ۲) هماهنگ نمودن فعالیت های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی-امنیتی. ۳) بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.....شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می دهد.....» این اصل به خوبی به نقش والای امنیت ملی انگشت می دهد و حتی تصویب مقرراتی از سوی این شورا را با تایید مقام رهبری قابل اجرا می داند. قانونگذار در این اصل از بسیاری از اصول قانون نویسی عدول کرده است و تصویب و اجرای مقرراتی را بدور از روند عادی آن پیش بینی نموده است. زیرا طبق اصل ۷۱ و ۷۲ قانون اساسی وظیفه تصویب قوانین بر عهده مجلس شورای اسلامی است و برای اجرای این مصوبه می بایست روندی را طی نماید. اما دو سوال اساسی این است که آیا شورای عالی امنیت ملی می تواند مقررات لازم الاجرائی را وضع نماید؟ و دوم اینکه این مصوبات تا چه میزان قابل اعتبار است؟ اصل ۱۷۶ صراحتاً بیان می دارد که مصوبات این شورا با تایید رهبری قابل اجرا هستند و این موضوع به خوبی نشان می دهد که شورا می تواند مصوبات لازم الاجرائی را انجام دهد و بالاتر از این موضوع حتی نیازی نیست که این مصوبات روند اجرائی شدن قوانین عادی را طی نمایند (حاجی علی خمسه، ۱۳۹۳، ۹۵). زیرا طبق قانون، قوانین عادی می بایست به تایید شورای نگهبان نیز برسد و بعد از امضای رئیس جمهور و انتشار در روزنامه رسمی قابل اجرا هستند اما این اصل مصوبات را به صرف تایید رهبری قابل اجرا می داند بدون اینکه نیاز به بررسی مطابقت یا عدم تطابق آنها با مصوبات شرع باشد. نکته مهمتر بررسی این موضوع است که این مصوبات تا چه میزان اعتبار دارند. اگر چه این موضوع به صراحت بیان نشده است اما دو مصوبه وجود دارد که توجه به آنها می تواند نقش این مصوبات را تا حدودی نمایان کند. اول رأی است که دیوان عدالت اداری در پرونده مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۹ صادر نمود. در این رای شورای عالی امنیت ملی در پاسخ به ایراد یکی از طرفین پرونده در مورد نسخ مصوبه شورای عالی امنیت ملی توسط قانون مدیریت خدمات کشوری بیان داشت که «مصوبات شورای عالی امنیت ملی که به تایید رهبری رسیده است با قوانین عادی نسخ نمی گردد.» دوم روند تصویب مصوبه مجلس می باشد. زیرا در تاریخ ۱۳۹۵/۹/۱۷ که قانون برنامه پنجم توسعه به تصویب مجلس رسید روند تصویب و ایرادی که شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۶ بدان داشت این بود که «با توجه به اینکه شورای عالی امنیت ملی در مورد انرژی هسته ای مصوباتی دارد می بایست با ملحوظ داشتن این مصوبات نسبت به تصویب لایحه اقدام شود.» با برگشت دادن لایحه به مجلس مجدداً ایراداتی از سوی شورای نگهبان انجام گردید که در نهایت با ورود مجمع تشخیص مصلحت نظام تبصره ای به ماده ۱۳۷ آن اضافه گردید که بر این اساس «

اقداماتی که در اجرای این ماده و مواد ۱۳۵ و ۱۳۶ به عمل می‌آید نباید مغایر با مصوبات شورای عالی امنیت ملی باشد.» لذا «با توجه به این تبصره و حکم مقرر در خصوص آنکه مورد توافق مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفته است، استنباط می‌شود بالا بودن جایگاه مصوبات شورای عالی امنیت ملی نسبت به قوانین عادی از منظر نهادهای سه‌گانه یاد شده است. زیرا بر اساس مفهوم و منطوق تبصره ماده ۱۳۷ عمل به مفاد ماد ۱۳۵ و ۱۳۶ که محتوای آنها قانون عادی است باید با ملاحظه‌ی ضوابط مقرر از سوی شورای عالی امنیت ملی صورت گیرد و در حقیقت از این حکم می‌توان به گونه‌ای ماهیت بالادستی مصوبات شورای عالی امنیت ملی را استنباط کرد (مقدس و اکبری، ۱۳۹۶، ۸۷۹)». بنابراین با توجه به اینکه جرایم خیانت به کشور بیشترین ضربه را به امنیت ملی وارد می‌آورند می‌توان از همین حیث مورد اهمیت قرار گیرد و نقش والای آن در حراست از منافع ملی شناسایی گردد.

۳-۲- در فلسفه حقوق کیفری

امروزه جرم‌انگاری هر رفتار و اینکه چگونه و چه رفتاری را کفر دهیم از اهمیت والایی برخوردار شده است زیرا جرم‌انگاری یعنی تحدید آزادی و ارزشهای انسانی و این اقدام نیاز به توجیه مناسب و کافی دارد. از این رو برای جرم‌انگاری هر رفتار می‌بایست مراحل را طی نمود. شاید مهمترین این مراحل دیدگاهی باشد که شنسک آن را ابداع نمود که قائل به وجود سه صافی برای ورود یک رفتار به سیاهه قانون می‌باشد که به صافی اصول^۱، صافی پیش فرضها^۲ و صافی کارکردها^۳ معروف است (شمس‌ناتری و دیگران، ۱۳۹۰، ۲۲۷؛ عبدالفتاح، ۱۳۸۱، ۱۳۶-۱۳۷). منظور از فیلتر اصول این است که «آیا عمل موضوع جرم‌انگاری در صلاحیت دولت بوده و به او ارتباط دارد یا نه. به عبارتدیگر آیا ماهیت عمل به گونه‌ای هست که به پایه و اساس نظم عمومی صدمه وارد کند یا نه (عبدالفتاح، ۱۳۸۱، ۱۳۷). منظور از فیلتر پیش فرضها این است که «آیا استفاده از نظام‌های کنترل‌کننده غیرکیفری مثل نظام حقوق مدنی، اداری، انضباطی یا انتظامی مؤثرتر است یا نه؟ (عبدالفتاح، ۱۳۸۱، ۱۳۷)» در واقع بلید پاسخ داد که «آیا راههای موفقیت‌آمیز دیگری که وقوع عمل را بدون بکارگیری نظام عدالت کیفری تقلیل دهد، وجود دارد یا نه؟ چرا که کسی از پتک برای شکستن فندق استفاده نمی‌کند و نباید برای کنترل رفتاری که می‌توان به وسیله‌ی سایر رشته‌های حقوق حمایت شود از حقوق جزا استفاده کرد (کلارکسون، ۱۳۷۴، ۲۲۴). «منظور از کارکردها این است که آیا منافع جرم‌انگاری در خصوص یک عمل از مضرات آن بیشتر است یا نه (عبدالفتاح، ۱۳۸۱، ۱۳۷)». با توجه به مفهومی که از خیانت به کشور بیان شد مشخص می‌گردد که این جرم از جمله‌ی اولین جرایم است که تردیدی در کیفردهی آن نمی‌توان داشت. زیرا هم در گذشته‌ی پر فراز و نشیب ما این جرم به فراوانی اتفاق افتاده است و هم شدیدترین ضربه‌ها را به کشور وارد نموده است و از سویی ارزشمندترین ارزشهای ما را مورد یورش قرار می‌دهد که حتی تا سالیان دراز جای ضربه آن بر پیکره جامعه باقی می‌ماند.

جرایم ضد امنیت مجموعه ای از جرایم مهمی می باشد که همواره از سوی قانونگذاران با شدیدترین کیفرها مورد توجه و قانونگذاری قرار گرفته است. مقنن کشور ما نیز در همان ابتدای مقررات تعزیری به این موارد توجه نموده و آنها را جرم انگاری نموده است اما در این بین جرم خیانت به کشور از مواردی است که مقنن در مقابل آن سکوت نموده است و جا دارد تا به این سکوت پایان دهد. زیرا در گذشته های دور تعداد ارتكابی این جرایم بسیار زیاد بوده است و هم آثار و تبعات آن تا مدت‌ها دامنگیر کشور می شود این در حالی است که سکوت مقنن به هیچ وجه قابل دفاع نیست. زیرا جا داشت تا مقنن ابتدا مبحثی با همین عنوان در فصل بزه های ضد امنیت به این موضوع اختصاص دهد و در ذیل آن رفتارهای مربوط به خیانت را از رفتارهای ضد تمامیت ارضی، استقلال، آزادی گرفته تا رفتارهای ضد منافع ملی و حیاتی همه را جرم‌انگاری کند. رویکردی که به هیچ وجه تورم قوانین را در پی ندارد زیرا تورم قوانین کیفری در جایی معنا دارد که ضرورت جرم‌انگاری اقتضا نکند اما در این حوزه مقنن کوتاهی نموده است. زیرا بزه های خیانت به کشور از جهتی بیشتر توسط اشخاص و مقامات و کسانی که دارای قدرت و نفوذ هستند ارتکاب می یابد و از طرف دیگر منافع و ارزشهای حیاتی را مورد یورش قرار می دهد که مربوط به همه مردم و شهروندان است و از جهت دیگر صدمات و تلفاتی که به بار می آورد بسیار وسیع و جبران ناپذیر است و سکوت و کوتاهی در این خصوص غیر قابل گذشت و چشم پوشی است. بنابراین به عنوان پیشنهاد بیان می داریم که مقنن می تواند یک موضوعی با عنوان «بزه های خیانت به کشور» را در قانون کیفری ما بگنجاند و در ذیل آن رفتارهای خیانت را به دو بخش، رفتارهای خیانت در زمان جنگ و رفتارهای در زمان غیر جنگ تقسیم نماید. در ذیل رفتارهای غیر جنگ تمامی رفتارهایی که باعث ضربه به استقلال، تمامیت ارضی، محیط زیست، آزادی، عقب افتادگی سیاسی، اقتصادی، علمی، ورود خارجی به کشور، اسناد و اطلاعات حیاتی و مهم، مکانهایی که اسناد و اطلاعات در آنها نگهداری می شود، جرم انگاری کند. اما رفتارهای ناموجه زمان جنگ علاوه بر این رفتارهای فوق که می تواند در زمان جنگ هم اتفاق بیفتد رفتارهایی چون: کاهش قدرت و توان داخلی یا وانمود کردن به کاهش قدرت و توان داخلی، افزایش توان شخص خارجی یا وانمود کردن به افزایش توان و قدرت خارجی، کاهش روحیه و حس امید نیروهای داخلی، عدم انجام وظایف که باعث نتایج فوق گردد، تحریک خودی به فرار یا عدم اجرای وظایف خود یا انجام نادرست وظایف، وسایل تسلط خارجی بر کشور، منافع، تاسیسات و لوازم حیاتی را فراهم کردن و مواردی از این قبیل که هر کدام به نوعی می تواند ارزشها، منافع حیاتی و اساسی جامعه و شهروندان را مختل کند یا آنها را مورد یورش و حمله قرار دهد، می باشد.

^۱- national security

^۲- از حیث موضوع چندن شفافیتی نمی توان بین دو جرم خیانت و جاسوسی گذاشت زیرا مواردی وجود دارد که مرتکب در آنها اسرار مربوط به ارزشهای حیاتی را در اختیار دیگران قرار می دهد بدون اینکه قصد جاسوسی داشته باشد و این عمل مصداق خیانت و نه جاسوسی محسوب می گردد.

^۳- مانند ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی در مورد مامورین دولت، یا ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده در مورد مردان، یا مواد ۲۳۳، ۲۶۸ و ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی.

^۴- مانند مواد ۷۷، ۷۷الف و ۷۷ب قانون مجازات جمهوری عربی مصر که همه را مشمول قانون می داند.

^۵- شبیه این دیدگاه در قانون جزای انگلستان نیز یافت می شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ۳۸).

^۶- عنوان «جبهه اسلام» ابهام دارد و برخی بیان میدارند که منظور از جبهه اسلام در اینجا جبهه مربوط به نیروهای ایرانی است نه مطلق جبهه اسلام بدون در نظر گرفتن ایرانی بودن آنها (رضوی، ۱۳۸۵، ۴۸).

^۷- پروفیسور گارو بیان می دارد: «خیانت به کشور عبارتست از سوء قصد بر ضد امنیت کشور به وسیله ایجاد

ارتباط با کشور دیگری که دارای سلطه و استقلال است (گارو، ۱۳۴۴، ۶۹۷)». در تعریف دیگری آمده است: «

خیانت به کشور فعل عمدی یک فرد ایرانی و یا خارجی در خدمت دولت ایران است و یا گروهی که منافع یک قدرت بیگانه را در زمان صلح یا جنگ به زیان مملکت تامین و امنیت کشور و نظام را به مخاطره اندازد (گلدوزیان، ۱۳۸۵، ۵۴۴)». همینطور آمده است که: «خیانت به معنای عمل عمدی یک فرد ایرانی یا خارجی در خدمت دولت ایران است که بتواند منافع یک قدرت بیگانه را در زمان صلح یا جنگ به زیان مملکت تامین و امنیت کشور را به مخاطره اندازد (سالاری، ۱۳۸۷، ۱۱۹)».

^۸- the principle filter

^۹- the presumptions filter

^{۱۰}- the pragmatic filter

کتاب نامه

الف) فارسی

۱. افتخاری، اصغر (۱۳۸۰). «ساختار دولتی امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، (شماره سوم)، صفحات ۲۸۰-۲۵۷.
۲. پوربافرانی، حسن (۱۳۹۰). حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۳. حاجی علی خمسه، مرتضی (۱۳۹۳). سلسله مراتب قوانین در نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۴. خالقی، علی (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: انتشارات موسسه مطالعات پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
۵. خوزین، حسن (۱۳۹۹). «امنیت فردی از دیدگاه قرآن کریم»، فصلنامه علمی امنیت ملی، سال دهم، (شماره ۳۵)، صفحات ۸۴-۶۷.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۹). لغت نامه، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
۷. رحمدل، منصور (۱۳۹۴). «جاسوسی و خیانت به کشور»، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، دوره هشتم، (شماره ۲۸)، صفحات ۱۹۹-۱۶۷.
۸. رضوی، محمد (۱۳۸۵). جرایم و مجازات نیروهای مسلح به انضمام کاربرد قانونی سلاح، چاپ اول، تهران: نشر هستی نما.
۹. روشندل، جلیل (۱۳۷۴). امنیت ملی و نظام بین المللی، چاپ اول، تهران: نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب انسانی (سمت).
- ۱۰- سالاری، مهدی (۱۳۸۷). حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه امنیت کشور، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۱. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۶). جرایم ضد مصالح عمومی، چاپ نهم، تهران: انتشارات مجد.

۱۲. شمس ناتری، محمد ابراهیم، ابوالمعالی الحسینی، سید وحید و علیزاده طباطبایی، زهرا سادات (۱۳۹۰). «ویژگیهای جرم‌نگاری در پرتو اسناد و موازین حقوق بشر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره ۵۸.
۱۳. عالیپور، حسن و کارگری، نوروز (۱۳۸۹). جرایم ضد امنیت ملی، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
۱۴. عالیپور، حسن (۱۳۸۹). تقریرات درس حقوق کیفری عمومی، دانشگاه شهرکرد.
۱۵. عبدالفتاح، عزت (۱۳۸۱). «جرم چیست و معیارهای جرم‌انگاری کدامند؟»، ترجمه و توضیح اسماعیل رحیمی نژاد، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۱.
۱۶. علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۷۳). حقوق جنائی، جلد سوم، تهران: انتشارات فردوسی.
۱۷. عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
۱۸. قدسی، زهرا (۱۳۹۲). «مبانی فقهی جاسوسی»، مجله مبانی فقهی حقوقی اسلام، سال ششم، (شماره ۱۱)، صفحات ۶۷-۸۳.
۱۹. کلارکسون، سی.ام.وی (۱۳۷۴). تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، تهران: مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
۲۰. گارو، رنه (۱۳۴۴). مطالعات نظری و عملی حقوق جزا، ترجمه سید ضیاءالدین نقابت، چاپ سوم، تهران: انتشارات ابن سینا.
۲۱. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۵). حقوق جزای اختصاصی، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. ماندل، رابرت (۱۳۸۷). چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی غیر انتفاعی.
۲۳. مجیدی، سید محمود (۱۳۹۳). حقوق کیفری اختصاصی تطبیقی جرایم علیه امنیت، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۲۴. مقدسی، مهدی و اکبری، احسان (۱۳۹۶). «جایگاه حقوقی مصوبات شورای عالی امنیت ملی در نظام حقوقی اساسی ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره چهل و هفتم، (شماره ۱۴).

۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، چاپ هفدهم، تهران: دارالکتب اسلامی.
۲۶. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۳). حقوق جزای اختصاصی ۳: جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ بیست پنجم، تهران: نشر میزان.
۲۷. نوربها، رضا (۱۳۸۶). زمینه ی حقوق جزای عمومی، چاپ نوزدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۲۸. ولیدی، محمدصالح (۱۳۷۱). حقوق جزای اختصاصی، چاپ اول، جلد سوم، تهران: انتشارات غروب.
۲۹. هابز، توماس (۱۳۸۴). لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، چاپ سوم، تهران: نشر نی.

- 30- allock, bob(2002). national security law in common law framework, basic law institute.
- 31- freedman, Lawrence(2006). the concept of security in crime an security, edited by Benjamin good and lucia zender, ashgate published limited.
- 32- jareborg, nils(2005). Criminalization as last resort, ultima ratio,vol2, ohio state journal of criminal law.
- 33- lotrionte, Catherine(2015). countering state-sponsored cyber economic espionage under international law.
- 34- moore, johnnrton & turner, Robert(2005). national security law, second edition, Carolina academic press, durham.
- 35- nolak k, breglio(2011). the national security strategyunited states of America, wisconsin international law journal, vol24.
- 36- weaver, ole(1993). societal security the concept, in weaver etal, identity, migration and the new security agenda in Europe, London.
- 37- weber, max(1968). economy and society: anoutline of interpretive sociology, edited by: guenther roth and claus wittich, Bedminster press.
- 38- wolfers, Arnold(2007). national security as an ambiguous, in international security, the cold war and nuclear deterrence, volume 1, edited by barrybuzan and lene Hansen, sage publication, first published.
- 39- wharam, alan(1995). treason(famous English treason trials), alan Sutton publishing limited.